

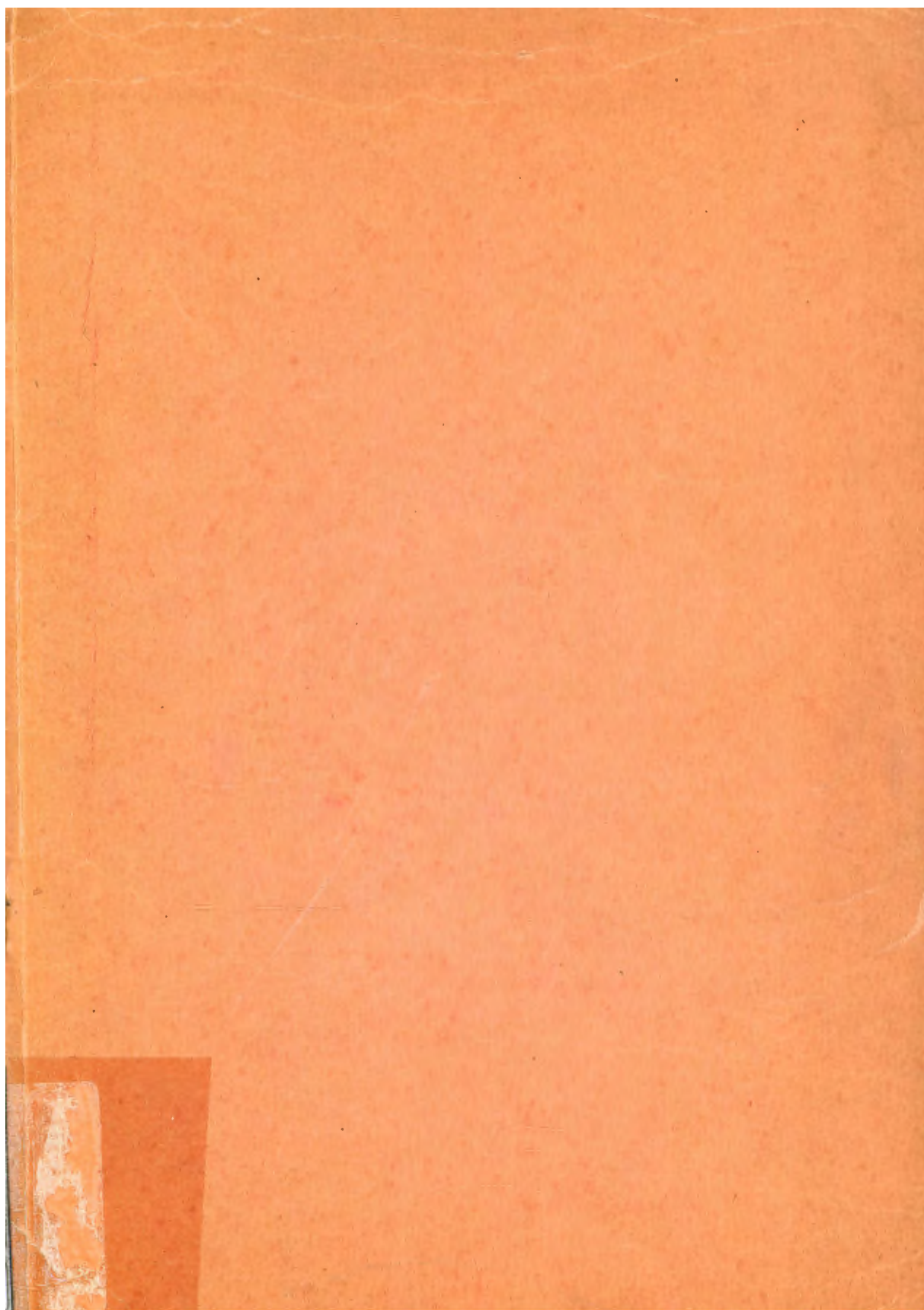
دکتر ذبیح الله صفا

اخوان الصفا

قیمت ۱۰ ریال

تهران ۱۳۳۰ شمسی

حق طبع محفوظ است

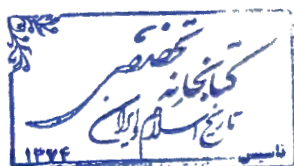


اسکن شد

دکتر فرید اند صفا

۳ B

اخوان الصفا



چاپخانه دانشگاه

تهران ۱۳۳۰ شمسی

در قرن چهارم هجری بر اثر پاره‌یی اشکالات دینی و اجتماعی و بسبب صراع عظیمی که میان صاحبان علوم اوایل و اصحاب علوم عربیه و شرعیه در گرفته بود برخی از حکما و دانشمندان بتشکیل فرقه‌های سری و نشر آثار بی ذکر اسم مؤلف مبادرت کردند و مهمتر از همه آنها **اخوان الصفا و خلان الوفا** هستند. غالب محققان تصور کرده‌اند که این دسته از شعب شیعه و با احتمال قوی از فرقه اسمعیلیه بوده اند^(۱) اما تعلق این دسته بمذهب خاصی محقق نیست و این نکته مسلم است که جماعت مذکور برای توجیه معتقدات دینی مسلمین آنها را بر اقوال حکما منطبق میکرده و یا در شرح برخی از مسائل مذهبی بروش فلاسفه متوسل میشده و برای تزکیه باطن و صعود بحد ارج کمال علاوه بر توسل بفلسفه و حکمت معتقد بتمسک بدین نیز بوده و از پاره‌یی جهات بمتکلمین معتزله و اسمعیلیه شباهت داشته‌اند با این تفاوت که این دودسته اخیر میکوشیده‌اند که دین را با فلسفه وفق دهند و در توجیه اصول عقاید خود با استفاده از عقاید حکماء یونان سخن گویند و حال آنکه اخوان الصفا سعی داشتند اصول حکمت و فلسفه را بامبانی دین اسلام سازش دهند و فاصله‌یی را که میان حکما و اهل دین پدید آمده بود از میان بردارند. برخی از محققان^(۲) کوشیده‌اند که معنی اخوان الصفا را بریشه یونانی فلسفه نزدیک کنند و چنین پنداشته‌اند که این عنوان درست بهمان معنی استعمال شده که فلسفه در اواخر عهد تمدن یونانی داشته‌است^(۳). گلدزیه‌ر چنین پنداشته^(۴) که اخوان الصفا اسم خود را از قصه حمامة المطوقه در کلیله و دمنه برداشته‌اند. چنانکه میدانیم

۱- رجوع شود بعنوان «اخوان الصفا» بقلم: T. J. De Boer در Encyclopédie de l'Islâm و به:

Aldo Mieli : La Science arabe , Leiden , 1939, P.128

۲- Baron Carra de Vaux: Les Penseurs de l'Islâm, Vol., IV, Paris, 1923 P.102.

۳- «کارا دووو» گفته است که جزء «اخوان» معادل philos و «الصفا» معادل sophia است

۴- دائرة المعارف اسلام ذیل عنوان اخوان الصفا

در این داستان سرگذشت دوستانی ذکر شده است که بصدق و صفات برادر یقین سپردند و ببرکت این صفا و خلوص و اخوت از خطر بزرگی رهایی یافتند و ثابت کردند که «دوستی جانورانی ضعیف را چون دلها صافی میگردانند و در دفع مهمات دست در دست میدهند چندین ثمرات هنی و نتایج مرضی میباشد. اگر طایفه‌یی از عقلا ازین نوع مصادقت بنا نهند و آنرا بدین ملاحظت بپایان رسانند فوائد و عوائد آن همه جوانب را چگونه شامل گردد» (۱). با این شرح شاید سخن گلدریهر را تا حدی بتوان باور داشت خاصه که اخوان الصفا در تمثیلات خود از کتاب کلیله و دمنه استفاده میکرده‌اند و همچنین اشارتی که در پایان رساله چهارم به هدف غائی جمعیت خود کرده‌اند تا حدی شبیه به نتیجه اخلاقی باب الحمامة المطوقة از کلیله و دمنه است. اخوان الصفا در این مورد گفته‌اند که دولت اهل شرب نهایت رسیده است و هر چه در زیادت بنهایت رسد روی بانحطاط و نقصان مینهد و چون دولت و ملک همواره از دسته‌یی بدسته‌یی و از قومی بقومی دیگر منتقل میشود دولت اهل شرب نیز با اهل خیر انتقال می‌یابد و با قومی از حکمای دانشمند و فاضلان برگزیده آغاز میشود که بر اندیشه واحد اجتماع می‌کنند و بر مذهب و دین واحد اتفاق مینمایند و در میان خود عهد و میثاقی مینهند که با هم مجادله نکنند و از یاری یکدیگر باز نایستند و در همه کارهای خود مانند مردی واحد و نفسی تنها باشند و در آنچه برای نصرت دین و طلب آخرت می‌کنند جز راه خدا نسپرند و غیر از رضای او پاداشی نجویند. اینک ای برادر نیکو کار دانشمند، که خداوند تو و ما را بروح خود تأیید کند، بصحبت برادرانی برای خویش که ناصحان و یاران تو باشند میل داری و میخواهی بر مقصد فضائی که بر این صفتند بروی و با خلاق آنان متخلق شوی؟ ...» (۲)

اینان معتقد بودند که بیاری علم و اعتقاد بدین میتوان بتصفیه باطن نائل شد و بر حله‌یی از کمال که غایت شرایع و ادیان است رسید و حقایق آنهارا بهتر فهمید و بر اثر اعتقاد بمبانی دین اسلام و اصول عقاید افلاطونیان و فیثاغوریان جدید و صوفیه،

۱ - کلیله و دمنه. طبع سوم بتصحیح آقای قریب ص ۱۷۰

۲ - رسائل اخوان الصفا چاپ مصر سال ۱۳۴۷ ج ۱ ص ۱۳۱

بافلاسفه مادی اختلاف نظر داشتند و اقوال آنان را رد میکردند و برای آنکه بتوانند فارغ از مخالفت اهل دین و فلسفه بنشر عقاید خود موفق شوند، رسالانی بی ذکر نام مؤلف مینوشتند. در این رسائل تمایل اخوان الصفا بیشتر بعقلای یونان و بفلسفه ایران و هند است. نام هر مس و فیثاغورس و سقراط و افلاطون و ارسطو غالباً در این رسائل ذکر و نسبت با آنان رعایت بزرگداشت و اکرام شده لیکن قبول مذهب محض ارسطو توسط مؤلفان این جماعت صورت عمل نگرفته و حتی باید گفت جز دره منطق آشنایی آنان با ارسطو بیشتر از طریق اتولوجیای منسوب بارسطو و کتاب التفاحه^(۱) است نه از طریق عقاید واقعی او و حتی از همائین اسلامی مقدم بر خود هم کمتر چیزی پذیرفته اند.

القفطی^(۲) رسائل اخوان الصفا را مقالات مشوقه که دارای ادله و احتجاجات ظاهری نباشد تلقی کرده و راجع به مصنفین این رسالات گفته است که چون اسم خود را پنهان میداشتند مردم در باب آنان اختلاف دارند و هر کس بطریق حدس چیزی گفته است مثلاً برخی گفته اند که این رسالات از یکی از ائمه از نسل علی بن ابیطالب است و در اسم این امام هم اختلاف کرده اند و بعضی آنها را تصنیف یکی از متکلمین معتزله در آغاز کار این فرقه دانسته اند ولی او خود در کلام ابو حیان توحیدی که در حدود ۳۷۳ در پاسخ ابن سعدان^(۳) وزیر صمصام الدولة بن عضد الدولة گفته بود چنین یافت که نویسندگان این رسالات ابوسلیمان محمد بن معشر البستی^(۴) معروف به الهقدسی و ابوالحسن

۱ - Livre de la Pomme

۲ - اخبار الحکما از ص ۵۸ پیغم.

۳ - قفطی نام این وزیر را ذکر نکرده ولی بی تردید وی ابو عبدالله حسین بن احمد بن سعدان وزیر صمصام الدولة بن عضد الدولة دیلمی است که از سال ۳۷۳ بوزارت ابن بادشاه منصوب شده بود. رجوع شود به رساله ابوسلیمان منطقی سجستانی از مرحوم میرزا محمدخان قزوینی ص ۱۶ - ۱۷

۴ - تنمة صوان الحکمه ص ۲۱ : ابوسلیمان محمد بن معشر البستی و يعرف بالمقدسی. درة- الاخبار ولعة الانوار چاپ تهران ص ۲ : ابوسلیمان محمد مشعر البستی المقدسی.

علی بن هارون الزنجانی (۱) و ابوالحسن المهرجانی (۲) و ابوالحسن علی بن رامیناس العوفی (۳) و زید بن رفاعه بوده‌اند و این قوم با یکدیگر صداقت و قدس و طهارت و یکرنگی بسر میبردند و بین خود مذهبی پدید آوردند و گمان کردند بوسیله آن خشنودی خدای را کسب کرده‌اند و چنین پنداشتند که شریعت بنادانیها و گمراهیها آلوده شده و برای پاک کردن آن راهی جز فلسفه نیست و اگر فلسفه یونانی و شریعت عربی را یکدیگر آمیزند کمال حاصل خواهد شد و پنجاه رساله در همه اجزاء فلسفه علمی و عملی نوشتند و برای آن رسالات فهرستی ترتیب دادند و آنها را رسائل اخوان الصفا نامیدند و نامه‌های خویش را پنهان داشتند و رساله‌ها را میان کتا بفروشان پراگندند و در این رسائل کلمات دینی و امثال شرعی و سخنان محتمل و راههای دروغ آوردند. این رسائل در فنون مختلف و بر طریق اختصار و در آنها خرافات و کنایات و تلفیقات بسیار است. این رسائل بر ابوسلیمان منطقی سیستانی عرضه شد و او مخصوصاً از باب نزدیک کردن فلسفه و اجزاء آن با شریعت بر آنان اعتراض کرد و این را غیر ممکن دانست از آن روی که در شریعت چون و چرا نیست و اهل دیانات را مطلقاً بفلسفه حاجتی نباشد و حتی توجه آنان بدین مقولات مایه انشعاب و باعث تشمت و افتراق ایشان می‌گردد.

رسائل اخوان الصفا شامل کلیه مسائل علوم منطقی و ریاضی و طبیعی و الهی و حکمت عملی است و با دقت در مطالب آنها دریافته میشود که نویسندگان این رسائل پس از تدقیق و امعان نظر در مسائل فوق و با علم وافر بنوشتن آنها دست زده و در بسیاری از موارد بتطبیق عقاید و اصطلاحات فلاسفه با اصطلاحات و اصول دینی و تأویلاتی در آنها مبادرت کرده‌اند. این رسائل بچهار قسمت شده است:

۱ - تمة ص ۲۱ : ابوالحسن علی بن زهرون الریحانی

۲ - تمة ص ۲۱ : ابوالحسن النهرجوری

۳ - تمة ص ۶۴ : الحکیم ابوالحسن علی بن رامیناس العوفی ، له رسالة لطيفة في تفسير اقسام الموجودات ، وتصانيف لطيفة . كشف الظنون (طبع استانبول ج ۱ ص ۵۴۱) رسالة في تفسير الموجودات ، وتفسيرها لابن الحسن العوفی وهو من اصحاب اخوان الصفا وهي رسالة لطيفة ذكرها الشهر زوری في تاريخ الحكماء .

۱- رسائل ریاضیه تعلیمیه شامل چهارده رساله در موضوع: عدد و خواص آن (ارثماتیکی^(۱)) - هندسه (جومطریا^(۲)) - نجوم (اسطرنومیا^(۳)) - موسیقی - جغرافیا - نسب اندرید - صنایع علمی نظری - صنایع عملی و حرفه‌یی - بیان اختلاف اخلاق - ایساغوجی - قاطیغوریاس - باری ارمینیاس - انالوطیقای اول - انالوطیقای ثانی .

۲- رسائل جسمانیة طبیعیة شامل هفده رساله در ارجاع به: هیولی و صورت - السماء و العالم - الکون و الفساد - الآثار العلویة - کیفیت تکوین معادن - ماهیت طبیعت - اقسام نبات - انواع حیوان - ترکیب جسم - حاس و محسوس - نطفه و چگونگی ترکیب نفس با آن بعد از ورود در رحم - در معنی قول حکما بر اینکه انسان عالم صغیر^(۴) است - کیفیت نشر نفوس جزئیة در اجساد بشری و اجسام طبیعی - بیان طاقت انسان در معارف که مقصود غائی از بحث در آن معرفت وجود واجب است - ماهیت موت و حیات - ماهیت لذات و آلام جسمانی و روحانی - علل اختلاف السنه .

۳- رسائل نفسانیة عقلیه شامل ده رساله در: مبادی عقلی بنا بر رأی فیثاغوریان - مبادی عقلی بنا بر رأی اخوان الصفا و خلان الوفا - شرح قول حکما بر اینکه عالم انسان کبیر^(۵) است - عقل و معقول - الاکوار و الادوار - ماهیت عشق - ماهیت بعث و صور و نشور و قیامت و حساب و کیفیت معراج - کمیت انواع حرکات و کیفیت اختلاف و مبادی و غایات آنها - علل و معلولات .

۴- رسائل ناموسیة الهیه و شرعیة دینیة شامل یازده رساله در: آراء و مذاهب دینی و فلسفی - کیفیت وصول بخداوند - اعتقاد اخوان الصفا در بقاء ارواح بعد از جدا شدن از اجساد - کیفیت معاشرت اخوان الصفا با یکدیگر - ماهیت ایمان و خصال مؤمنین بر حق - ماهیت ناموس الهی و وضع شرعی - کمیت و کیفیت انواع سیاسات - کیفیت ترتیب عالم که در آن بیشتر بوحدت عالم چون جسم یکفرد انسان یا حیوان توجه شده است - ماهیت سحر و عزائم .

در پایان این رسالات يك رساله که جامع تمام مسائل مذکور در رسالات فوق است آمده و در مقدمه آنها هم يك رساله در شرح مطالب هر رساله و دسته بندی و غرض از تألیف آنها قرار داده شده است و بنابراین مجموع همه این رسالات به ۵۴ میرسد و مجموع رسالات اصلی کتاب ۵۲ است اما فقطی عدد آنها را ۵۱^(۱) ذکر کرده .

از رسائل اخوان الصفا نسخ خطی متعدد باقیست و بسبب توجهی که از قدیم بدان میشده تلخیص هایی از آن صورت گرفته است . از آنجمله خلاصه یی بفارسی است که نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس موجود است^(۲) و تلخیصی دیگر از آن بتازی تهیه شده است در ریاضیات و منطقیات و طبیعیات و الهیات بنام مجمل الحکمة که ترجمه فارسی آن در بعض کتابخانه ها موجود است^(۳) و بنا به اشاره حاجی خلیفه آنرا از فارسی بترکی نقل کرده اند^(۴) . ترجمه تمام این رسائل بزبان فارسی در سال ۱۳۰۱ هجری (مطابق ۱۸۸۴ میلادی) در بمبئی چاپ شده است . متن عربی این رسائل یکبار در بمبئی بسال ۱۳۰۵-۱۳۰۶ قمری و انتخاب آن در لندن بسال ۱۸۳۰ و اختصاری دیگر از آن در لایپزیگ بسال ۱۸۸۳ و چاپهای دیگری از تمام رسائل در کلماتکته بسالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۴۶ میلادی و در مصر بسالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۱۸ و ۱۳۳۱ و ۱۳۴۷ فراهم شده است . فریدرک دیه تریسی^(۵) در سال ۱۸۸۶ کتابی بنام « خلاصه الوفا فی اختصار رسائل اخوان الصفا » تصحیح و منتشر کرد . اسم جامع و مایخص این رساله معلوم نشده . وی در این تلخیص نظم اصلی رسائل اخوان الصفا را تغییر داده و نظم جدیدی بدان بخشیده است . فریدرک دیه تریسی ترجمه آلمانی همین کتاب را بسال ۱۸۸۶ میلادی در لایپزیگ طبع کرد^(۶) و قطعاتی دیگر را نیز در سایر کتب خود مربوط بفلسفه عربی (اسلامی)

۱- اخبار الحکما ص ۵۸

۲- فهرست کتابخانه مجلس ج ۲ ص ۵۲ ۳- ایضاً ج ۲ ص ۵۷ و فهرست نسخ خطی شرقی برون، کامبریج ۱۹۳۲، ص ۱۵۲- چنانکه از مقدمه ترجمه فارسی مجمل الحکمة برمیآید این کتاب در عهد تیمور گورکان و بدستور او ترجمه و تلخیص شده و پیش از آن هم ترجمه هایی از مجمل الحکمة صورت گرفته بود . غرض مترجم از کار خود آن بود که: « هر چه حشو است از او دور کند و هر آنچه مروز آشکارا کند و آنچه رمز تصریح کند . »

۴- کشف الظنون چاپ ترکیه، ۱۹۴۳ ص ۱۶۰۴ در این چاپ بجای ترکی دري نوشته است .

Fr. Dieterici--۵

Die Abhandlungen der Ichwân es - Safâ, Leipzig. 1886 - ۶

بدان زبان درآورد^(۱). ترجمه دیگری نیز از رسائل مربوط به حیوانات بدست گارسن دوئاسی^(۲) بفرانسوی صورت گرفت و آن از روی ترجمه هندی بوسیله مولوی علی بود که بسال ۱۸۶۱ در لندن چاپ شد.

اخوان الصفا در تحریر هر يك از رسالات خود غرضی خاص داشته اند مثلاً غرض از رساله عدد را ریاضت نفس متعلمین برای تعلم فلسفه بیان کرده اند و مقصود از رساله هندسه را راهنمایی نفوس از محسوسات بمعقولات و از جسمانیات بروحانیات و مراد از رساله موسیقی را بیان اینکه نغمات و الحان موزون دارای همان تأثیر در نفوس مستمعین هستند که ادویه و اشربه و تریاقات در اجسام حیوانی و اینکه افلاك را در حرکات و گردشها و برخورد بعضی ببعض دیگر نغمات طرب انگیز و الحان نیکوی مطبوعی مانند نغمات او تار عود و طنبور و نایهاست و مقصود از آن تشویق نفوس ناطقه انسانی ملکی در صعود باین مدارج بعد از ترك اجساد یعنی بعد از حالتی است که مرك مینامند زیرا بهمین مدارج است که ارواح پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران عروج داده میشود چنانکه خداوند گفته است: ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادراك ما علیون کتاب مرقوم. و قصد از تألیف رساله « بیان اختلاف الاخلاق » تهذیب نفوس و اصلاح اخلاق برای وصول ببقاء دائم و سعادت ابدی در دنیا و آخرت همه این رسالات با مقدمه مختصری شروع میشود در اینکه قصد از تحریر آن چیست و در این باب قبلاً چه گفته اند یا در رسائل دیگر چه خواهند گفت و یا برای تکمیل مطالب آن بکدامیک از رسائل باید مراجعه کرد با اینحال بسیاری از مطالب در این رسالات مکرر است. گاه این موارد مکمل یکدیگرند و گاه موردی از مورد یا

۱- مخصوصاً در کتب ذیل:

Die Philosophie der Araber im x. Jahrhundert. 2Vol. Leipzig 1876, 1879.

Die Naturanschauung und Naturphilosophie der Araber im zehnten Jahrhundert aus den Schriften der lautern Bruder. Berlin, 1861

این کتاب اخیر شامل منتخباتی از هفت رساله مربوط بطبیعیات است و رساله هشتم طبیعیات در کتاب:

Der Darwinismus im X. und XIX. Jahrhundert. Leipzig, 1878.

ترجمه شده است.

۲- Garcin de Tassy

موارد دیگر تلخیص شده و همین امر باعث است که برای اطلاع از مقاصد اخوان در مسأله بی خاص باید بهمه این موارد مراجعه و در آنها دقت کرد. بر رویهم نظرهای مخالف در مسأله واحد کمتر در رسائل اخوان ملاحظه میشود. علت آنست که اگرچه محررین این رسائل متعدد بودند لیکن اولاً با یکدیگر روابط نزدیک داشتند و ثانیاً از حیث تصحیح الفاظ و تهذیب آنها يك، تن یعنی المقدسی نظارت داشته است (۱). با این حال گاه در مسأله واحد اثر نظریه های مختلف در این رسائل آشکار است مثلاً در موضوع ترتیب مخلوقات دو نظریه فیثاغوری و افلاطونی در دو مورد آورده شده است و ما در شرح عقاید فلسفی آنان بدانها باز میخوریم. اشکال عمده در این رسالات پراگندگی مطالب در آنهاست چنانکه جمع آوری عقاید آنان و ترتیب خلاصه جمعی را از آنها دشوار میسازد. غالب مسائل را اخوان در نهایت تفصیل بیان داشته اند. البته این تفصیل در اصل موضوع نیست بلکه در کیفیت توضیح آنست و اخوان برای آنکه هر موضوع فلسفی را از غموض و ابهامی که خاص کتب فلسفی است بیرون آورند آنرا با شاخ وبرک و تمثیلات فراوان بیان کرده اند و از طرفی دیگر چون قصد آنان همه جا نزدیک کردن مسائل فلسفی با اصول ادیان و اشارات دینی است غالباً بنقل آیات و اخبار و تمثیل بقرآن و تورات و اشاره با اقوال انبیاء و حکمای الهی مبادرت جستند. اگر از رسائل ریاضی و منطقی بگذریم همه جا اول يك مطلب کوچک مذکور افتاده و بعد مثالهای متعدد برای توضیح آورده شده و علاوه بر حکایاتی که از کتب دینی و یا از قصص و روایات منقول پهلوی عبری گرفته اند خود هم حکایات کوچکی را از طریق تمثیل بیان کرده و بر اثر توجه باین مسائل گاه بحدی طریق اطناب سپرده اند که اصل مطلب در تضعیف توضیحات گم شده است و همین امر است که تلخیص رسائل اخوان الصفا را غالباً مورد توجه و علاقه قرار میداده است.

این فرقه بر اثر مشکلاتی که برای اهل حکمت و علوم عقلی در برابر متعصبان احساس میکردند دارندگان رسائل را بحفظ آنها از نا اهل یاسی که رغبتی بدانها

ندارد توصیه مینمودند و میگفتند باید آنها را بمستحق رساند و از کسی که در راه رشد و سداد و در طلب علم و حقیقت باشد پنهان نکرد و در حفظ و حراست آنها نهایت مراقبت را بکار برد^(۱).

برای تعلیم پیروان این گروه علاوه بر رسائل مذکور، در بلاد مختلف مجالس خاصی وجود داشت که مواقع معین در آنها گرد میآمدند و کسی جز آنان در این مجالس حاضر نمیشد. در این محافل علوم خود را مورد مذاکره قرار میدادند و اسرار خویش را در معرض محاوره و بحث درمی آوردند. در این مباحث بغالب علوم خاصه علوم الهی که غرض اقصای اخوان بود توجه میشد و شرط عمده کار ایشان آن بود که نسبت بهیچیک از علوم دشمنی نکنند و هیچ کتاب را بچشم بی اعتنائی ننگرند و نسبت بهیچیک از مذاهب تعصب نورزند زیرا میگفتند «راینا و مذهبنا یستغرق المذاهب كلها ویجمع العلوم جميعها»^(۲) و چون یکی از اخوان میخواست دوستی انتخاب کند میبایست در احوال او دقت نماید و اخبار وی را بدست آورد و اخلاق او را آزمایش کند و مذهب و اعتقاد او را بشناسد تا بداند که سزاوار دوستی و برادری است یا نه و چون کسی را بر این صفت یافت بهیچروی از او دست باز ندارد و از بذل مال و جان در باره او خود داری نکند و با وی چون نفس واحد در اجسام متعدد باشد و در حفظ و مراعات کار و اداء حقوق او بکوشد و چون احسانی در باره صدیق خود کرد منتهی از این باب بر او ننهد و چون بدی از وی دید نرمد و او را بر جمیع نزدیکان و دوستان و همسایگان برتری نهد چه چنین دوستی از پسر و برادر و همسر بهتر است.

سعادت هر يك از اخوان در آنست كه معلمی هوشیار و خوش قریحه و روشن ضمیر و دوستدار كه نسبت بهیچيك از آثار و مذاهب تعصبی نداشته باشد برگزیند و از کسانی كه از كود كی باز بآراء فاسد و عادات پست و اخلاق نامأنوس عادت كردند دوری جوید و کسانی از اخوان كه از مال یا علم برخوردارند باید برادران را از آنها برخوردار

۱ - رسائل اخوان ج ۱ ص ۲۱

۲ - رسائل اخوان ج ۴ ص ۱۰۵

دارند و در دوستی و صداقت از انساب صرف نظر کنند و در طلب صلاح دین و دنیا با اخوان یآوری نمایند.

اخوان از لحاظ قوت نفوس و مراتب معنوی بر چهار دسته اند: اخوان الابرار و الرحماء (بعد از پانزده سالگی) - اخوان الاخیار و الفضلاء (بعد از سی سالگی) - اخوان الفضلاء الکرام (بعد از چهل سالگی). بعد از این درجه بمرتبگی کسانی می‌رسیم که با تسلیم و قبول تأییدات سماوی بمشاهده حق رسیدند و این قوه ملکی بعد از پنجاه سالگی حاصل می‌شود و با این قوه است که مفارقت از هیولی و معراج و صعود بملکوت آسمان و شهود احوال قیامت و بعث و نشر و حشر و حساب و میزان و عبور از صراط و مجاورت خدا و نظایر این احوال حاصل می‌گردد^(۱).

اخوان الصفا نوشته‌اند^(۲) که در میان بزرگان و فضلاء طرفدارانی داشته‌اند که بعضی از اولاد ملوک و امرا و وزرا و عمال و کتاب و برخی از فرزندان اشراف و دهقانان^(۳) و بازرگانان و دسته‌یی از اولاد علما و ادبا و فقها و علمای دینی و طایفه‌یی از اولاد صنعتگران و اهل حرف بوده‌اند. رسم اخوان آن بود که نماینده‌یی نزد هر یک از این فرق در شهرها داشته‌اند تا در راهنمایی آنان از طریق نصیحت و رفق و شفقت و مهربانی بکوشد و اسراری را که از اخوان دریافته است با آنان در میان نهد و ایشان را از خواب غفلت و جهالت بیدار کند و اگر از آن میان کسی را از دیگران با هوش‌تر و پر علاقه‌تر یافت باخوان اطلاع دهد تا او را یآوری کنند و همچنین هر یک از اخوان موظف بود در هر طبقه‌یی که باشد بنسبت قدرت و توانایی خویش از حیث مال و مکنّت سایر برادران را یآوری دهد. اخوان الصفا مدعی بودند^(۴) که علت کتمان اسرار ایشان نه از بیم پادشاهان و یا از ترس آشوب و غوغای عامه بلکه از باب صیانت مواهب

۱ - رسائل اخوان الصفا ج ۴ از ص ۱۰۵ بی‌عید

۲ - ایضاً ج ۴ از ص ۲۱۴ بی‌عید ۳ - راجع بطبقه دهقانان رجوع کنید بمقاله نگارنده بهمین

عنوان در مجله آموزش و پرورش سال ۲۲ شماره ۱ ص ۳۹ - ۴۳ و کتاب حماسه سرائی در ایران

تالیف نگارنده ص ۵۹ - ۶۱ ۴ - رسائل اخوان الصفا ج ۴ ص ۲۱۵

خداوند بوده است بهمان نحو که مسیح علیه السلام وصایت کرد که « لا تضعوا الحکمة عند غیر اهلها فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم ».

اینان میگفتند که ما قصد رقابت با پادشاهان و تحصیل مراتب اهل دنیا نداریم (۱)، ماسلطنت آسمانی و مراتب فرشتگان را طلب میکنیم زیرا جوهر ما جوهری آسمانی و عالم ما عالمی علوی است و ما در این جهان حکم اسیران غریبی را داریم که بسبب جنایتی که از پدر ما آدم اول سرزد در دریای هیولی غرقه ییم. بنابراین برادران باید در امر دین و طلب آخرت یکدیگر را یاری دهند منتهی از هیچ برادری نمیتوان توقع معاونت در امر دین داشت مگر آنکه قبلاوی را در امر دنیا یاری کرد و او را فارغ البال ساخت. اخوان الصفا میگفتند (۲) که با هیچیک از علوم و هیچیک از مذاهب دشمنی ندارند و هیچیک از کتب حکما و فلاسفه را که در فنون علم نوشته اند ترك نمی گویند لیکن اعتماد ایشان بیشتر بکتب انبیا و مسائل است که ملائکه از طریق الهام و وحی بدانان القاء کرده اند (۳). از کتب علمی هم که بنا بر ادعای آنان تا آنوقت بخوبی مورد استفاده قرار نگرفته بود، فایده میبردند و میگفتند « ما را کتابی دیگر است که در آن هیچکس با ما شریک نیست و کسی جز ما آنرا نمی فهمد و آن معرفت جواهر نفوس و مراتب مقامات آنها و استیلاء برخی بر برخی دیگر و تنوع قوی و تأثیرات افعال آنهاست در اجسام از افلاك و کواکب گرفته تا ارکان و معادن و نبات و حیوان و طبقات مردم از انبیاء و حکما و شاهان و عمال ملوک و بازاریان و یاران شان، و اگر توای برادر نیکو کار رحیم، آهنگ خواندن آن کتاب داری تا از آنچه در آنست آگهی یابی و معانی آن را دریابی و اسرار آنرا بشناسی، روی بمجلس اخوان فاضل و صدیقان کریم خود نه تا سخنان ایشانرا بشنوی و شمائل آنانرا ببینی و خوی ایشانرا بشناسی تا مگر خوی آنان پذیری و بیاری آداب ایشان مذهب گردی و نفس خود را از خواب غفلت و جهالت بیدار کنی،

۱- این توضیح صریح سخنانی را که از اخوان الصفا يك فرقه سیاسی می سازند رد می کند.

۲- رسائل اخوان ج ۴ ص ۲۱۶ ۳- این اشارت تعلق اخوان الصفا را بیک مذهب

خاص چنانکه برخی اندیشیده اند مردود می سازد.

سینه تو باز و ذهنت روشن و دلت آگاه گردد، آنگاه آنچه را که آنان بچشم دل دیده و بصفای جواهر نفوس خود مشاهده کرده اند خواهی دید و بر آنچه بنور عقل نگریسته اند نظر خواهی افکند ...»

چنانکه دیدیم بعضی کوشیده اند که اخوان الصفا را بفرقه یی خاص مثلاً شیعه اثنی عشری، یا شیعه اسمعیلی یا معتزله و جز آنان منتسب دارند. حقیقت امر آنست که این دسته لااقل در ذکر عقاید فلسفی خود بدسته خاصی بستگی ندارند. بلکه عقاید آنان از مجموعه استقاداتی که از روشهای مختلف فلسفی کرده اند پدید آمده است. این جماعت از طرفی بروش فیثاغوریان و افلاطونیان جدید و مبانی فلسفه اشراقی و از طرفی دیگر با اصول عقاید ایرانیان و هندوان و عبرانیان و تاحدی هم بطریقه معتزله و اسمعیلیه و مبانی نظریه های صوفیه^(۱) و در موارد لزوم خاصه در منطقیات و طبیعیات بحکمت مشاء توجه داشتند و اعتقادات خود را با استفاده از این مبانی مختلف توضیح میدادند. بر روی هم آراء و مسائل مورد بحث این دسته غالباً مأخوذ است از مؤلفات مترجمان قرن دوم و سوم و اوایل قرن چهارم هجری که از منابع هندی و پهلوی و یونانی و سریانی کتب متعدد در فلسفه و تمثیلات و قصص و روایات ادبی و تاریخی و موضوعات گوناگون علمی ترجمه می کرده و از آن آثار مختلف بطریق انتخاب و تألیف مسائلی را می پذیرفته و با توجه بمبانی دینی اسلام (در مواردی که لازم میدیده اند) انشاء مینموده اند.

علوم اخوان الصفا از چهار دسته کتب دینی و ریاضی و طبیعی و الهی اخذ شده است^(۲) و این قوم در اخذ علوم و اطلاعات خود بهمه کتب دینی متوسل میشده و جمله آنها را از تورات و انجیل و قرآن و یا آثار علمای مختلف مانند هرمس و سقراط و

۱ - در آغاز رساله فهرست رسائل اخوان الصفا تعلق این فرقه بصوفیه بتصریح آمده است بدین نحو: هذه فهرست رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا و اهل العدل و ابناء الحمد، بجمل معانیها و ماهیه اغراضهم فیها و هی اثنتان و خمسون رساله فی فنون العلم و غرائب الحکم و طرائف الآداب و حقائق المعانی عن کلام الخلاء الصوفیه صان الله قدرهم و حرسم حيث كانوا فی البلاد. (رسائل

اخوان الصفا ج ۱ ص ۱) ۲ - رسائل اخوان ج ۴ ص ۱۰۶

افلاطون و ارسطو و دیگران بیک نظر مینگریسته و با اینحال سقراط و افلاطون را بر ارسطو ترجیح میداده‌اند. در تمثیلات و استشهادات خود هم میان ابراهیم و یوسف و مسیح و محمد علیهم السلام و سقراط و فیثاغورس و هرمس و بلوهر^(۱) و حکمای ایران فرقی نمی‌نهاد و همه را بیک چشم مینگریسته‌اند.

فلسفه در نظر اخوان همان معنی عمومی را دارد که نزد حکما داشت و می‌گفتند «آغاز فلسفه محبت علوم و میان آن معرفت حقائق موجودات بحسب طاقت انسانی و پایان آن گفتار و کردار موافق با دانش است»^(۲) و مذهب علمی خود را نظر در جمیع علوم موجودات عالم از جواهر و اعراض و بسائط و مجردات و مفردات و مرکبات و جستجوی مبادی و کمیت اجناس و انواع و خواص و ترتیب و نظام هر یک چنانکه هستند، و کیفیت حدوث و نشوء آنها از علت واحد، میدانسته و برای شرح و توضیح آنها علاوه بر بیان واضح و روشن در غالب موارد توسل بامثال و تشبیهات و حکایات راهم جایز می‌شمرده‌اند. علم عبارتست از صورت معلوم در نفس عالم و مفهوم مخالف آن جهل است. نفس عالم علامه بالفعل و نفس متعلم علامه بالقوه است. علم حاصل نمیشود مگر از راه تعلیم و تعلم. تعلیم و تعلم در آوردن علم از قوه بالفعل و بعبارت دیگر تعلیم آنست که نفس علامه بالفعل نفس علامه بالقوه را از حقیقت امری بی‌گانه‌اند و تعلم آنکه نفس صورت معلوم را تصور کند و این از سه راه ممکن است: نخست از طریق حواس و دوم از راه برهان و سوم از طریق فکر و رویه.

علوم در نظر اخوان الصفا بر دو دسته اصلی منقسم میشود نخست صنایع علمی دوم صنایع عملی. مراد از صنایع علمی علوم نظری است و در این مورد صورتی را که در فکر داریم بصورت هیولانی مصنوع در می‌آوریم و این علوم بر سه دسته است: ۱- علوم ریاضیه ۲- علوم شرعی و ضعیه ۳- علوم فلسفی حقیقیه.

علوم ریاضیه علم بآدابی است که غالباً برای طلب معاش و صلاح کارزندگی

۱- رسائل اخوان ج ۴ ص ۱۲۰. قول بلوهر را از کتاب معروف بلوهر و بوذاسف منقول از

سانسکریت بیهلوی و عربی نقل کرده‌اند. ۲- رسائل اخوان ج ۱ ص ۲۳

وضع شد و بر نه قسم است: نوشتن و خواندن، علم لغت و نحو، علم حساب و معاملات، علم شعر و عروض، علم زجر و فال، علم سرو عرائم و کیمیا و حیل، علم پیشدها و صنایع، علم خرید و فروش و بازرگانی و زراعت، علم سیر و اخبار.

علوم شرعیه که برای درمان روانها و طلب آخرت وضع شده برشش نوع است: علم تنزیل، علم تأویل، علم روایات و اخبار، علم فقه و سنن و احکام، علم تذکار و مواعظ و زهد و تصوف، گزارش خوابها. علماء تنزیل قراء و حافظان قرآنند و علماء تأویل ائمه و خلفاء انبیا و علمای روایات اصحاب حدیث و علماء احکام و سنن فقها و علماء تذکار و مواعظ عباد و زهاد و راهبان و نظایر ایشان و علماء گزارش خوابها خوابگزاران.

علوم فلسفیه بر چهار نوع است: ریاضیات، منطقیات، طبیعیات و الهیات. ریاضیات خود بر چهار نوع اریتماتیکی (حساب) و جومطریا (هندسه) و اسطرنومیا (نجوم) و موسیقی تقسیم میشود و منطقیات به انواع قاطیغوریاس و باری ارمینیماس و انالوطیقاور بطور یقا و طوبیقا و بوطیقا و سوفسطیقا باضافه مدخل (ایساغوجی) منقسم میگردد.

علوم طبیعییه بر هفت نوع است: ۱- علم مبادی جسمانی یعنی معرفت هیولی و صورت و زمان و مکان و حرکت. ۲- السماء و العالم یعنی معرفت جواهر افلاک و کواکب و کمیت و کیفیت ترکیب و علت دوران آنها و اینکه آیا آنها هم مانند ارکان اربعه که دون فلک قمرند قبول کون و فساد می کنند یا نه، و همچنین علت حرکات کواکب و اختلاف سرعت و بطؤ آنها و علت حرکت افلاک و سکون زمین در وسط فلک و اینکه آیا در خارج این عالم جسم دیگری هست و در عالم موضع فارغی که چیزی در آن نباشد وجود دارد یا نه؟ ۳- علم کون و فساد یا معرفت ماهیت جواهر ارکان اربعه و کیفیت استحالة آنها بیکدیگر در نتیجه تأثیر اشخاص عالیه و کائناتی که از این راه بنام معادن و نبات و حیوان پدید می آید. ۴- علم حوادث جو یعنی معرفت کیفیت تغییرات هوا ۵- علم معادن یعنی معرفت جواهر معدنی ۶- علم نبات که معرفت هر رستنی است که بر زمین و کوهها و در دریاها و رودها بروید ۷- علم حیوان و آن معرفت هر جسمی است که تغذیه و نمو کند و حس و حرکت داشته باشد.

علوم الهیه برپنج نوع است: اول معرفت باری جل جلاله و صفت وحدانیت او و بحث در کیفیت صدور مخلوقات از او و غیره. دوم علم روحانیات یعنی معرفت جواهر بسیطی که ملائکه خداوند و صور مجرد از هیولی هستند. سوم علم نفسانیات که عبارتست از معرفت نفوس و ارواح ساریه در اجسام فلکی و طبیعی، از فلک محیط تا مرکز زمین و اینکه چگونه افلاک را بحرکت می آورند و حیوان و نبات را تربیت می کنند و در جثه حیوانات راه می جویند و بعد از موت جسم از آن برمیخیزند. چهارم علم سیاست و آن برپنج نوع است: سیاست نبویه، سیاست ملوکیه، سیاست عامیه، سیاست خاصیه. پنجم علم معاد^(۱).

دومین دسته علوم که مورد توجه بشر است صنایع عملی نام دارد و مراد ازین علم آنست که چگونه صورتی را که در فکر داریم بصورت هیولانی مصنوع خود در آوریم. مصنوع مرکب است از هیولی و ضرورت و مصنوعات بر چهار دسته بشری (مثل آنچه صانعین میسازند) و طبیعی (مثل هیاکل حیوانات) و نفسانی (مثل ترکیب افلاک و نظام صورت کلی عالم) و الهی (مثل صور مجرد از هیولی) منقسمند و مراد از علم صنایع عملی علمی است که پدید آوردن مصنوعات بشری را بما آموزد^(۲).

اخوان الصفا در بیان این علوم مختلف هم بتوضیحات علمی و منطقی، با زبان ساده، متوسل میشده اند و هم بتمثیل و گاهی اساس رساله و توضیح یک موضوع غامض علمی را بر تمثیل و بیان حکایات مفصل مینهادند و در این مورد از کتب قصص و روایات خاصه از کتب پهلوی (منقول بعربی) شدت متأثر بوده اند و از آنجمله است داستان آغاز آفرینش و اختلاف انس و جان^(۳) که حتی غالب اسامی خاص موجود در آن ایرانی است مانند بیراست^(۴) ملقب به مردانشاه پادشاه جزیره مردان و وزیر او بیراز و با اینحال آمیختگی این داستان با عناصر سامی از نظر مکتوم نیست^(۵) و بهر حال نویسنده این داستان که مبتنی بر بحث در خواص و محاسن و فواید انواع حیوانات و

۱- رسائل اخوان ج ۱ ص ۲۰۲-۲۰۹ ۲- ایضاً ج ۱ ص ۲۱۰ بیعد. ۳- ایضاً ج ۲ ص

۱۷۳ بیعد ۴- ط: بیراسب ۵- ج ۲ ص ۱۹۳ بیعد

طبقات آدمیانست، از چند منبع مختلف و همچنین از اطلاعات علمی خود در تحریر رساله استفاده کرده است. در سایر موارد هم نظیر این حال مشهود است و گاه حکایتی کوتاه و یا چند حکایت کوتاه برای اثبات مسأله‌یی واحد به میان می‌آید.

خداوند واحد و علت موجودات و خالق مخلوقات و فاضل جود و معطی وجود و معدن فضائل و خیرات و حافظ نظام و باقی دارنده دوام عالم و مدبر کل و دانای آشکار و نهان است که «لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض و لافی السماء»^(۱). اول هر چیز از حیث ابتداء و آخر، هر شیء از جهت انتهاست، سمیع و علیم و خبیر و مهربان بینندگان است و خدایی جز او نیست. تشبیه خداوند به واحد عددی از باب تأثیر اخوان الصفا از فیثاغوریون است و میگویند او اول همه موجودات است همچنانکه واحد سابق بر همه اعداد است و بهمان نحو که واحد منشأ همه اعداد است خداوند مبداء وجود همه موجودات میباشد^(۲) لیکن تأثیر این

۱- رسائل اخوان ج ۱ ص ۲۰۷ آیه سوم از سوره سبا و آیه ۶۱ از سوره یونس. غالب حکما مانند فارابی و ابوعلی سینا درست در همین مورد و آنجا که بعد از ادعای علم بر کلیات برای خالق معترف بعلم او بر جزئیات شده اند بدین آیه تمثل کرده اند.

۲- در مابقی موجودات چنین گویند: همچنانکه عدد دوم مقدم بر همه اعداد و اول آنها در مرتبه وجودی است (زیرا اعداد همگی مترتب بر واحدند) همانطور هم عقل اول موجودی است که خدای واحد آنرا پدید آورده است و عقل خود بر دو قسم غریزی و مكتسب منقسم و این دوگانگی نشانه مرتبه وجودی اوست. بهمان نحو که سه بعد از دو میآید نفس هم در مرتبه وجودی بعد از عقل واقع و بر سه نوع نباتی و حیوانی و ناطقه است، و بعد از نفس هیولی میآید چنانکه بعد از سه چهار، و بهمین سبب است که هیولی بر چهار نوع هیولی الصناعة، هیولی الطبیعة، هیولی الکمل، هیولی الاولی منقسم است و بعد از هیولی طبیعت است چنانکه بعد از چهار پنج، و بهمین سبب طبایع را بر پنج نوع کرده اند که یکی طبیعت فلك است و چهار دیگر طبایع تحت فلك اند. و بعد از مرتبه طبیعت مرتبه جسم قرار دارد چنانکه بعد از پنج شش، و از همین جاست که جسم شش جهت دارد و از جسم فلك پدید آمد و در مرتبه بعد از آن قرار گرفت چنانکه هفت بعد از شش و آنگاه ارکان در جوف فلك ترتیب یافت و از این روی بر هشت نوع شد، زمین بار دیابس، آب بار در مطوب، هوا حار مرطوب و آتش حار یابس. بعد از ارکان موالید ثلاث پدید آمد که هر یک را سه نوع و جمیع انواع آنها نه است همچنانکه عدد نه بعد از هشت آید. (باید دانست که معادن بر سه نوع خاکی و سنگی و آبی، و حیوان بر سه نوع زاینده، تخم گذارنده و آنها که از عفونات پدید آیند. و نبات بر سه نوع اشجار و حبوب و سبزیها تقسیم میشود.)

فرقه در نظریه خلق عالم بیشتر از افلاطونیان جدید بوده و بنا بر عقیده آنان که در رساله چهارم ذکر شده عالم از طریق اشراق و افاضه وجود از ذات واجب از کتم عدم بوجود آمد و وجود عالم از خداوند مانند وجود کلام از متکلم و این ابداع و حدوث عالم بتدریج و بانظم و ترتیب صورت گرفته است. در عالم روحانیات عقل فعال و نفس کلی و هیولی و صور مجردة دفعه واحده بوجود آمده اند ولی در عالم جسمانیات هیولی کلی یعنی جسم مطلق و سپس اشکال کروی شفاف فلکی و کرات و سپس ارکان (عناصر) اربعه یا امهات الکلیات و بعد از آن موالید الجزئیات و هر يك از اینها از درجه فرو دین خود زمان بعیدی فاصله دارد. بر نفس پیش از تعلق بجسم روز گاری دراز بگذشت و در این مدت در عالم روحانی نورانی خود بسر میبرد و از عقل فعال فیض و فضائل و خیرات کسب میکرد و در این حال متنعم و مسرور و فرحناک بود و چون از این فضائل بنیکی بهره مند شد بیولی اولی متمایل شد و چون خالق این میل را از او دید وی را در جسم متمکن ساخت و از این نزدیکی عالم افلاک، از فلک محیط تا مرکز زمین، بوجود آمد. در رساله چهارم و دوم از رسائل اخوان الصفا این نکته باز بدین گونه توضیح شده است: «خداوند نخست جوهری شریف و بسیط و روحانی را موسوم بعقل فعال خلق کرد و بعد بتوسط این جوهر جوهر دیگری که از عقل در شرف فرو تراست بنام نفس کلی بوجود آورد. نفس کلی بتوسط عقل فعال هیولی را طولاً و عرضاً و عمقاً بحر کت آورد و از این حرکت جسم مطلق پدید آمد. آنگاه از جسم عالم افلاک و کواکب و ارکان را بعد اتر کیب کرد و افلاک را بر گرد ارکان بگردش در آورد و بعضی از ارکان را با بعضی دیگر در آمیخت و از این ترکیب موالید کائنات از قبیل معادن و نباتات و حیوانات بوجود گرایید. عالم افلاک از تعلق و حلول نفس کلی بعالم جسمانی پدید آمده است و همچنانکه نفوس جزئیه بعد از ترك جسم بنفس کلی باز میگردند نفس کلی هم بعد از ترك عالم جسمانی بذات خالق که مبداء وجود اوست رجوع میکند و قیامت کبری از این لحظه آغاز میشود. عالم بمنزله جسم واحد انسانی است که نفس بمنزله روح آن و فلک محیط و آنچه در اوست بمنزله جسم است و حکم این جسم بجمیع اجزاء بسیط و مرکب و مولد آن مانند حکم جسم انسان یا حیوان واحدی بجمیع اعضاء بدن اوست و حکم نفس کلی که در اجزاء جسم عالم ساری و محرك و مدبر

اجناس موجودات و انواع و اشخاص آن است مانند نفس انسان واحدی است که در جمیع اعضاء بدن او سریان داشته و محرك و مدبر هر يك از اعضاء و حواس باشد و با همین تأویل است که اخوان الصفا از عالم جسم کلی، و از نفس کلی نفس عالم بتمامی، و از عقل کلی قوه الهیهی که مؤید نفس کلی است، و از طبیعت کلی قوه نفس کلی را که در جمیع اجسام سریان دارد و محرك و مدبر آنهاست، اراده میکنند^(۱). عالم متغیر و محدث و مخترع است و در قبضه خالق قرار دارد و برای بقاء محتاج اوست و طرفه العینی از او مستغنی نیست و اگر لحظه‌یی از فیض الهی بی بهره شود آسمانها و افلاک درهم میریزد و ستارگان فرو میافتند و ارکان از میان میروند و خلایق راه نیسی میگیرند و عالم دفعه واحده از بین میرود^(۲). معتقدین بقدم عالم در خواب غفلت اند و جهانرا در جهالت و نادانی بدرود میگویند^(۳). این عالم متغیر محدث کره واحدی است که بیازده طبقه تقسیم میشود. از اینها نه فلک کروی و میان تهی و کواکب آنها کروی و نورانی با حرکات دورانی است زیرا فلک محیط که حاوی جمیع افلاک است در بیست و چهار ساعت یکبار بر گرد زمین (مرکز عالم) میگردد و همه این افلاک را با خود میگرداند. بعد از کره قمر کره نار (اثیر) و هوا، و بعد از آن کره آب و خاک قرار دارد که هر دو کروی هستند و منتهای کره فوقانی بابتدای کره تحتانی متصل است بدین معنی که اول کره نار بکره قمر و آخر کره زمهریر بکره آب و زمین اتصال دارد. این کرات و افلاک مانند طبقات پیاز بر یکدیگر احاطه دارند و سطح داخلی حاوی بسطیخ خارجی محوی مماس است و میان آنها فراغ و خلایق نیست و خلأ چه در خارج عالم و چه در داخل آن غیر موجود است.

انسان بدبترین هیأت و وجهی خلق و بر دیگر حیوانات تفضیل داده شده و در حکم جانشین خداوند در زمین است تا بر آنچه در زمین از معدن و نبات و حیوان است فرمانروایی کند. مراد از خلقت او آبادانی مادون فلک قمر و حفظ نظام و ترتیب و آفرینش وی مقرون بهترین حال و کاملترین هیأت بوده است. خداوند خلیفه خود را از خاک پدید آورد و بهترین

۱ - رسائل اخوان ج ۳ ص ۲۱۲ ۲ - ایضاً ج ۱ ص ۳۵۸ و ج ۳ ص ۲۸۴ و ۳۱۶

۳ - ایضاً ج ۳ ص ۲۲۱

و کاملترین صورت را بدوداد تا بتواند بر سایر موجودات حکومت کند. آنگاه از روح خود در او دمید و جسد خاکی او را بنفس روحانی از جنس کاملترین و شریفترین نفوس حیوانی مقرون ساخت تا یاری آن متحرك و حساس و دراك و عالم و عامل و فاعل مایشاء باشد و سپس نفس ویرا بوسیله قوای روحانی کواکب تأیید و تقویت و قبول جمیع اخلاق و تعلم همه علوم و آداب را برای وی میسر ساخت. مراد از انسان که خلیفه الله است انسان مطلق یا نفس کلی انسانی موجود در همه افراد آدمیان است. اسم انسان اطلاق میشود بر جسد که بمنزله خانه و نفس که در حکم ساکن خانه است و انسان مجموع این دو است منتبهی نفس از جسم شریفتر و جوهری آسمانی و روحانی و زنده و نورانی و خفیف و فعالة بالطبع و متحرك و غیر فاسد و حساس و علام و دراك صور اشیاء است که نمی میرد و فانی نمیشود و همیشه باقیست. اعضاء بدن بمنزله آلاتی برای وی و منشاء همه اعمال اوست و هیچیک از اعضاء بدن نیست که نفس در آن تصرف و عملی نداشته باشد. نفس را قوایی طبیعی است که بر سه دسته میشود: نخست قوای نفس نباتی (نفس نامیه) که مسکن آن کبد است، دوم قوای نفس حیوانی که مسکن آن قلب است. سوم قوای نفس ناطقه که مسکن آن دماغ است ولی این نفوس سه گانه بمنزله شاخه هایی از يك تنه اند و نفس ناطقه با توجه باین تقسیم و تسمیه به سه نوع مانند مردی است که خواندن و نوشتن و آموختن را بداند و او را خواننده و نویسنده و آموزنده بنامند. نفس انسانی هم بنابر آنکه سه دسته از اعمال انجام میدهد باعتبار آنها بسه اسم موسوم شده یعنی در مورد عمل نمو نفس نامیه و از باب عمل احساس و حرکت و انتقال نفس حیوانی و از جهت تفکر و تمیز نفس ناطقه نامیده میشود^(۱). بهر يك از اعضاء قوهایی از قوای نفس اختصاص دارد که عهده دار تدبیر آن عضو میباشد و با آن افعال خاصی را انجام میدهد و این قوه را نفس همان عضو مینامند مانند نفس باصره و نفس سامعه و نفس شامه و جز آن. هر يك از سه نفس نباتی و حیوانی و انسانی را که در حکم اجناسند، قوایی بمنزله انواع آنهاست که مجموع آنها بیست و پنج است. از میان این قوی آنها که در ارتباط انسان با

۱ — برای اطلاع از همه قوای نفس و افعال کوناگون آنها رجوع شود به رسائل اخوان ج ۲ از ص ۳۲۵ ببعد.

خارج یا در تحصیل اطلاعات و معلومات و یا در حفظ و فهماندن آنها مؤثرند حواس خمس (یعنی باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه) و سه قوه متخیله و مفکره و حافظه و قوه ناطقه و صانع از همه مهمترند. مسکن متخیله قسمت پیشین دماغ و مسکن مفکره قسمت میانین و مسکن حافظه قسمت بازپسین آنست. بین افراد در شدت و ضعف این نیروها اختلاف است و یکی از اسباب اختلاف آنان در آراء و مذاهب نیز همین است. حصول علم از سه طریق میسر میشود: نخست از طریق حواس پنجگانه که پیشاپیش همه طرق قرار دارد و استفاده از این طریق از آغاز کودکی شروع میشود و همه افراد بشر با هم و با حیوانات در این امر شریکند. دوم طریق عقل که خاص انسان است و استفاده از آن بعد از کودکی و هنگام بلوغ آغاز میشود. سوم طریق برهان که خاص دسته‌یی از علماست و بعد از مطالعات هندسی و منطقی حاصل میشود.

هر چه بوسیله حواس خمس احساس میشود به قوه متخیله میرسد و در آن مجتمع میگردد و قوه متخیله آنها را بقوه مفکره منتقل میکند تا حقیقت آنها را دریابد و معانی و مضار و منافع آنها را تشخیص دهد و آنگاه آنها را بقوه حافظه انتقال دهد تا در موقع لزوم بیاد آورد و بیاری همین قوه است که میتوان مثلاً از راه قوه باصره از محسوساتی که خاص ذائقه یا لامسه است مطلع شد و فی المثل با دیدن سیب طعم یا با رؤیت آب رطوبت آنها دریافت. بعد از این مراحل مرحله کار قوه ناطقه که مجرای آن زبانست فرا میرسد که بوسیله کلمات از محسوسات و معلومات خبر میدهد. قوه صانع برای تکمیل قوه ناطقه بایجاد اشکال و حروف و خط نایل میشود تا حکایت از محسوسات و کسب معلومات از راه چشم برای غایبان و آیندگان میسر گردد.

یکی از اعمال نفس رؤیا یعنی احساس حقایقی در خواب است. رؤیا برشش نوع است: اضغاث احلام - رؤیاهایی که نتیجه غلبه اخلاط جسد است - رؤیاهایی که از جهت موجبات احکام نجوم حاصل شود - رؤیاهایی که از وسوس شیطانی است - رؤیاهایی که از الهامات فرشتگان میباشد - رؤیاهایی که وحی الهی است. رؤیاهایی که از وسوس شیطانی یا از الهامات فرشتگان باشد بر نفوسی عارض میشود که بر اثر انهماک

در شهوات و بدیها شیطان بالقوه یا بر اثر نیکی و دوری از نابکاری و فساد و اعتقاد بدین و مبداء و معاد ملك بالقوه شده باشند. دسته نخستین و ساوس همسنخان خود یعنی شیاطین را می پذیرند و دسته دوم الهامات فرشتگان را، و بالاتر از این درجه مرتبه قبول وحی قرار دارد.

قبول وحی و الهام برای کسانی میسر است که خود را شایسته آن کرده باشند. این شایستگی در صورتی حاصل میشود که آئینه نفس شایسته آن شده باشد که مجلای حقایق قرار گیرد و این جلا و روشنی برای آن فراهم نمی آید مگر از طریق زدودن زنگ جهالات و بدیها و ناپاکیها و زشتیها و دوری از آراء فاسد و چون نفس بدین مرحله رسید صور اشیاء روحانی را که در عالم روحانی است می بیند و حقائق آنها را درک میکند و امور غائبه را بیاری عقل و صفای جوهر آن آشکارا مشاهده میکند. این حالت از راه عمل کردن بملکات عالی اخلاقی و پیروی از مذهب و اعتقاد حکما و انبیا و افعال ملائکه و عبارت دیگر از روشی که بطور کلی برای خواص اخوان الصفا معلوم شده، حاصل میگردد. در این حال است که قبول الهام ملائکه و وحی و انباء میسر و فهم معانی آنها سهل میشود چنانکه در درجه اول برای انبیاء و بعد از آن برای صدیقین و سپس مؤمنین و بعد از آن سایر طبقات بدرجه الاقرب فالاقرب امکان پذیرفتد است و هر چه در تحصیل بصیرت نفسانی بیشتر کوشش شود این حالت طبیعی تر و عادی تر و حصول آن آسانتر میشود تنها تعلق بجسم است که در این حال از صعود بملکوت آسمان جلو گیری میکند و گرنه برای این امر هم صعوبت و اشکالی نیست. غرض انبیاء و واضعین نواامیس شرعیه تأدیب نفوس انسانی و نقل آن از مرتبه بشریت به درجه ملائکه و رهایی بخشیدن آنها از عالم کون و فساد و در آوردن بعالم بقاء و دوام است. وحی و خبری که انبیاء از ملائکه میگیرند بطریق ایما و اشارتست و آنان این اشارات را بزبان قومی که در میان آنان مبعوث شده اند در میآورند و میگویند و سخنانشان بنحوی است که هر طبقه بقدر عقل خود از آن چیزی میفهمد. صاحب شریعت باید تمام الاعضاء، بیکوفهم و سریع التصور و خوش حافظه و زیرک و نیکو سخن و دوستدار علم و راستی و کم خوار و صاحب روحی بلند و بی اعتنا

بمال دنیا و دادگر و پایدار باشد^(۱).

همچنانکه دیدیم اخوان الصفا ببقاء نفس بعد از فناء جسد معتقدند و گویند^(۲) که نفس جاودانه باقیست خواه از سعادت و لذت برخوردار باشد و خواه بیلاها و آلام گرفتار. نفوس اولیاء خداوند و بندگان نیکوکار وی بعد از مرگ بملکوت آسمانها و ساحت افلاک عروج میکنند و در آنجا در فضائی از نور و روح و راحت تا روز قیامت کبری بتسبیح و تهلیل مشغولند و چون رستاخیز اجساد آنها فرا رسید بدانها باز میگردند تا برای حساب و شمار و پاداش نیک و بد حاضر شوند. اما نفوس کافران و فاسقان و شریران در کوری و جهالت خود باقی میمانند و تا قیامت کبری در بیم و اندوه بسر میبرند و در آنوقت برای مجازات بد کرداریها با جساد خود باز میگردند و بدین ترتیب بعث اجساد از قبور و زمین در روز قیامت صورت خواهد پذیرفت. اما قیامت کبری و آخرین رستاخیز هنگامی صورت میگیرد که نفس کلی از عالم هیولانی مفارقت کند و به عالم روحانی و محل نورانی و علت نخستین خود باز گردد و بحال اول خود که پیش از تعلق بجسم داشته در آید و این حال صورت نمیگیرد مگر بعد از گذشت زمانی دراز و ادواری ممتد. چون نفس کلی عالم جسمانی را ترك گفت عالم رو بانهدام مینهد و فلك از گردش و ستارگان از سیر و ارکان از اختلاط باز میایستند و همه موجودات راه نیستی میسپرند و جسم از صور و اشکال و نقوش بی بهره میگردد^(۳) و باین ترتیب قیامت واقعی در نظر اخوان الصفا باز گشت نفوس جزئی به بنفس کلی و بخداست چنانکه در کیش اسلام و ادیان دیگر دیده میشود.

چون منافع انسان بمنافع دنیوی و اخروی قسمت میشود سیاست او هم باید منقسم بدین دو فصل باشد. در سیاست جسمانی و نگاهداشت تن اخوان الصفا معتقد بمیانہ روی و رعایت اعتدال بوده اند. سیاست نفسانی را از چند جهت مورد توجه قرار میداده اند: سیاست خود و سیاست اهل و اولاد و سیاست اصحاب. از لحاظ تهذیب

۱- برای تحقیق در موضوع نبوت و شرائط نبی رجوع شود به دو رسالهٔ چهل و ششم و چهل و هفتم از

رسائل اخوان الصفا. ۲- رسالهٔ ۳۷ ۳- ج ۳ ص ۳۳۴-۳۳۵

اخلاق و سیاست نفس مبنای کار آنان بر خوبیهای نیک و کارهای خوب و حفظ امانت و رعایت حقوق صاحبان حق و همسایگان و دوستان و نظایر این مسائل است . موضوع مهم آنست که باید خیر را از جهت آنکه خیر است دوست داشت و برای کار خیر پاداشی نخواست چه در این صورت از خیر عاری خواهد بود . دستورهای اخوان الصفا نسبت بزنان و فرزندان و بندگان و دوستان دقیق و مبنی بر ملاحظات تربیتی و اجتماعی است^(۱) . بعد از سیاست خود و خاندان و یاران نوبت عبادت و تقرب بخداوند فرامیرسد . عبادت بر دو نوع است عبادت شرعی که باید با توجه با احکام صاحب شریعت انجام گیرد ، و عبادت فلسفی الهی و آن عبارت از اقرار بتوحید و شناختن حقیقت وجود واجب است . مهمترین هدف از تربیت اخلاقی آدمی امکان تشبه بخالق است برای او . زیرا انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین است و باید بهمان نحو که در سفارشهای دینی و فلسفی معلوم شده سیاستی الهی را نسبت به همه مخلوقات ارضی که برای او وزیر دست او هستند پیش گیرد تا باین عنایت و سیاست و تدبیر ، ملکی از ملائکه مقرب الهی شود و جاودانه در بهشت بماند . - اختلاف اخلاق آدمیان یکی از این جهات چهارگانه میتواند بود : ۱- بجهت اخلاط و طبایع اجساد آنان و مزاج آن اخلاط ۲- تأثیر سرزمینهایی که در آنها زاده اند و اختلاف آنها در هوا ۳- پرورش آنان بدیانت های آباء و معلمین و استاذان و سایر مربیان ۴- تأثیرات نجومی که در ساعات انعقاد نطفه یا ولادت آنان موجود است . از حیث اخلاط و طبایع اختلاف در اینجاست که اگر مزاج محرور داشته باشند شجاع و متهور و کم ثبات و عجول و کم کینه و باهوش اند ، زود خشمناک میشوند و زود از خشم خود باز میگردند . اشخاص مبرود اکثر آکنند ذهن و گرانجان و کم معاشرت و اشخاص مرطوب در غالب موارد دارای طبیعتهای کند و ناپایدار و نرم خوی و بخشنده و پاک اخلاق و سهل القبول و فراموشکار و بی باک در امور طبیعی هستند . کسانی که مزاج یابس دارند در بیشتر امور صابر و ثابت رأی و دیر قبول اند ، صبر و کینه و بخل و ادساک و حفظ بر آنان غالب است . در این تقسیم اخوان الصفا تحت تأثیر یونانیان قدیم و نظریه طبی هستند

و بهر حال تأثیر وضع جسمانی را در حالت نفسانی مورد توجه قرار داده اند. خویها یا فطری و جبلی است و یا مکتسب که از طریق عادت و ممارست و تربیت حاصل میشود. بر روی هم وظایف اخلاقی که مؤلفین اخوان الصفا پیروان خود را بدانها دعوت میکنند وظایف و اعمالی است که آدمی را از سقوط بمراحل حیوانی و شیطانی نجات دهد و در صعود بمدارج نفوس ملکید و قدسیه معاونت و یابوری نماید و بسعادت دنیا و عقبی برساند و بدین منظور اولاً باید از دستورهای واضعین نوامیس که فرستادگان خدایند بدقت پیروی کند و روش اولیاء خدا را بکار بندد و در طلب علم و زهد و تزکیه نفس کوشا باشد و در تأیید عقل و اطاعت از آن دقیقه‌ی فرو نگذارد و طریق حب و رضا و خدمت بخلق بسپرد و چون بجمع این ملکات عالیه توفیق یافت باقی نهایت انسانیت که بعد از رتبه ملائکه قرار دارد میرسد و بخالق خود تقرب می‌جوید و بهترین پاداش را بدو میدهند.

با این همه وظایف اخلاقی که اخوان الصفا آدمی را برای کسب فضیلت بدانها میخوانند و با آنکه راه سعادت و شقاوت و طریق ارتقاء بمراتب فرشتگان و یا در افتادن در پستیهای شیطانی را نشان داده و پیروان خود را بانتهای نخستین تحریض و از اختیار دومین تحذیر کرده اند، با اینحال در مورد دیگر بنوعی از جبر اعتراف نموده و گفته‌اند هیچیک از مخلوقات قادر بشیئی از اشیاء و عملی از اعمال نیست مگر آنچه خداوند برای او مقدر کرده و ویرا بر آن توانا داشته است. این حکم قاطع را سپس بنحو عجیبی تفسیر کرده و گفته‌اند که این مقدر کردن و توانا داشتن خلق بر کاری دلیل اجبار او بر آن کار یا ترك آن عمل نیست و هر قدرت و قوت نسبت بیک کار قدرت در عمل یا ترك عمل است همچنانکه با قوه تکلم هم قادر بسخن گفتنیم و هم قادر بسکوت و با قوه حرکت هم قادر بحرکت و هم قادر بسکون هستیم و سایر قوی را باید بر این قیاس کرد منتهی ترك بعضی از اعمال آسان و ترك بعضی دشوار است و همچنینند افراد آدمی که بعضی برای اخذ فعل و برخی برای ترك آن ساخته شده‌اند و باید دانست که هیچ کار و یا ترك آن از آدمی سر نمی‌زند مگر آنکه قبلاً خداوند بر آن علم داشته باشد و همین علم سابق الهی است که قضاء مبرم و قدر محتموم خوانده میشود و هر دو از موجبات احکام نجوم

و تاثیرات اشکال فلکی هستند^(۱) و مرد مؤمن پا کدل باید بداند چه برای وی مقدر شده است تسلیم و راضی شود زیرا این تسلیم و رضا خشنودی از ناموس خلقت است^(۲)

موضوع خیر و شر را اخوان الصفا بتفصیل مورد مطالعه قرار داده و آنرا با سعد و نحس کواکب و امور طبیعی مانند کون و فساد و لذت و الم و نظایر این مسائل مقارن دانسته و بر روی هم بر چهار نوع کرده اند. آنچه از خیرات که از تأثیر افلاک و کون و طبایع موجودات حاصل شود بعنایت الهی و قصد اول و شروری که از تأثیر نحوست افلاک یا فساد یا طبایع پدید آید عارض و بقصد ثانی است^(۳). خیرات و شروری که از جهت احکام ناموس بنفوس جزئی انسان منسوب است بر دو نوع میشود: قسمتی اعمال و اکتسابات آدمی و قسمتی جزا و پاداش آنهاست. اکتسابات آدمی بر پنج نوع است: علوم و معارف، اخلاق و سجایا، آراء و اعتقادات، گفتارها، اعمال و حرکات. اینها از دو جهت ممکن است جزو خیرات و شرور باشند نخست از لحاظ عقلی و دوم از لحاظ وضعی. وضعی یعنی آنچه قانون بدان حکم داده است و در این صورت هر چه را مجاز دانست خیر و آنچه را ممنوع شمرد شر است. و قصد اخوان از قانون قوانین شرعی الهیه است که بوسیله انبیا آورده شد. بر روی هم برای آنکه از قوانین عقلی و شرعی برای درک خیرات و شرور اطلاع حاصل کنیم محتاج بمعلم و مؤدب هستیم و بهترین معلمین و استادان بشر صاحبان ناموس و شریعتند و معلمین آنان ملائکه و معلم ملائکه نفس کلی و معلم نفس کلی عقل اول و معلم عقل اول باری تعالی و بنابراین خالق اول معلم کل است^(۴).

۱- رسائل اخوان الصفا ج ۴ ص ۳۵-۳۶

۲- ایضاً ج ۴ ص ۱۳۳-۱۳۶

۳- هر چه از قبل خالق باشد از قبیل ابداع و ایجاد و اختراع و بقا و تمام و کمال و بلوغ و نظایر اینها قصد اول نام دارد و هر چه نتیجه نقص هیولی باشد قصد ثانی.

۴- برای اطلاع از بحث مفصل اخوان الصفا در مسأله خیر و شر رجوع شود به رسائل اخوان الصفا ج ۴

